



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.20596.2389

A Survey on Sources and Rules for Understanding Hadith in the Works of Allameh Hellee

Encieh Zoghi¹

Mohammad Mahdi Taghdisi^{2*}

Seyyede Fatemeh Hossini Mirsafi³

Abstract

Since ancient times, efforts have been made to comprehend Hadith, in addition to the compilations of the monographs of the Shia Imams (AS) and Muslim scholars after them. These efforts can be categorized into two main areas: Firstly, the composition of scholarly commentaries based on the principles of fiqh al-hadith, which has a history of more than a millennium within the comprehensive sources of hadith. Secondly, the formulation of principles for the understanding of Hadith, referred to as “fiqh al-hadith,” which has been limited to the past century. Simultaneously, scattered attempts have been made as “logic,” and more specifically, the comprehension of “Quran and Hadith texts” in the field of “Usul al-Fiqh” (Principles of jurisprudence), which can be reevaluated for its application in “fiqh al-hadith” studies. This article, utilizing a descriptive-analytical method, aims to identify such teachings within foundational works, especially in the books of Allama Hilli. It explores his views on the reliable sources, such as the Quran, definite traditions, consensus, and intellect, as well as elements like permissibility, issuance, and transfer of meanings, It also addresses matters of alterations, taqiyya (precautionary dissimulation), and contradictions, regarding them as incidental aspects affecting the credibility of the indications of Hadith.

Keywords

Allameh Hellee, Fiqh al-Hadith, Text Comprehension, Usul al-Fiqh.

Article Type: Research

1. PhD Student in the Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Yadegar Imam Khomeini (RA) Branch. Email: en.zoghi1352@gmail.com

2. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Yadegar Imam Khomeini (RA) Branch. Email: mm.taghdisi@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Yadegar Imam Khomeini (RA) Branch. Email: mirsafi@yahoo.com

Received on: 23/07/2024

Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2025, Zoghi, Taghdisi & Hossini Mirsafi

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فهم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.20596.2389

جستاری در مصادر و قواعد فهم حدیث در آثار علامه حلی (ره)

- انسیه ذوقی^۱
محمد مهدی تقدیسی^۲
سیده فاطمه حسینی میرصفی^۳

چکیده

پس از تک نگاشته‌های اصحاب امامان شیعه (ع) و دانش مندان متقدم پس از ایشان در زمینه فهم حدیث، سه گونه تلاش علمی در این راستا صورت گرفت؛ نخست: نگارش شروح علمی بر جوامع روایی که این شیوه بیش از هزار سال ادامه یافت. دوم: تلاش‌های فقه‌الحدیثی با رویکرد معناشناسانه در اثنای برخی از دانش‌ها، همچون: اصول الفقه که به منظور شناخت مصادر تشریع و فهم آن‌ها از جمله احادیث مرتبط با احکام شرعی فرعی شکل گرفت و دیگری: روشمند ساختن فهم حدیث و دانشی متمایز کردن آن که در عصر فعلی صورت پذیرفته و به دانش «فقه‌الحدیث» موسوم گشته است. از مقوله دوم که تلاش‌های فقه‌الحدیثی در اثناء دانش‌های مربوطه باشد، ناگزیر باید از علامه حلی یاد کرد که به مناسبت، در آثار اصولی چندی به مباحث فقه‌الحدیثی اهتمام اکید داشته است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی در صدد واکاوی چنین آموزه‌هایی در گونه دوم- یعنی آثار اصولی بخصوص کتاب‌های علامه حلی که سرشار از این گونه آموزه‌هاست- برآمده و دریافته است که در آثار او به اموری همچون: «قرآن»، «سنت قطعی»، «اجماع» و «عقل» به عنوان منابع قابل اعتماد، و عناصری همچون: «تجوز»، «مورد صدور» و «نقل به معنی» به عنوان قواعد تأثیرگذار در فهم حدیث نگریسته شده، آن‌سان که «نسخ»، «تقیه» و «تعارض» اموری عارض بر اعتبار دلالت به منظور شناخت حدیث دارای حجیت فعلیه تلقی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

علامه حلی، فقه‌الحدیث، فهم متن، اصول الفقه.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره).
en.zoghi1352@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول).
mm.taghdisi@gmail.com
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره).
mirsafy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

در آموزه‌های اسلامی، حدیث جایگاهی رفیع پس از قرآن کریم و پیش از دیگر اصول^۱ فهم و معرفت دینی دارد. کمترین که اولیاء دین، اصحاب و شاگردان خود را علاوه بر تأکید بر روایت حدیث، به فهم و شناخت دقیق آن با تعبیری همچون: درایت، فهم، تدبر و تفقه حدیث توصیه کرده‌اند. در میان شیعه پس از دوره امامان (ع) آن‌گاه که مجامع حدیثی به صورت‌های: اصول، مصنفات، کتب اربعه و جز آن تألیف شد، عالمان به شرح و بسط حدیث همت گماشتند و عملاً به توصیه امامان (ع) در مورد «لزوم فهم دقیق حدیث» جامه‌ی عمل پوشاندند البته بیش‌ترین کوشش در شرح و تفسیر حدیث در دوره متأخران صورت گرفت که آثار آن در تألیفاتی همچون: مرآة العقول (شرح کافی کلینی)، ملاذ الاخیار (شرح تهذیب الاصول شیخ طوسی)، روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی (دو شرح بر من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق) همگی از مجلسی اول، مناهج الاخبار علوی عاملی (شرح استبصار شیخ طوسی) و مرآة الانوار فی شرح مشکلات الاخبار اثر سیدعبدالله شبّر، ظاهر گشت. علاوه بر این تلاش‌های «عملی» فقه‌الحدیثی، «تدوین قواعد فهم حدیث» گرچه با رویکردی جامع‌تر، در کتاب‌های مختلفی از شیعه به چشم می‌خورد؛ از این میان می‌توان آثار اصولی علمای شیعه را نام برد که در آن‌ها علاوه بر مسائل و قواعد اصولی غیر لفظی به مباحث دلالت و چگونگی آن و کاربرد الفاظ و جملات و دیگر اصول و قواعدی که فهم صحیح از عبارت را رقم می‌زنند، پرداخته شده است. شاخص‌ترین عالمان این حوزه که آثاری همچون: «مبادئ الوصول إلى علم الاصول»، «نهایة الوصول إلى علم الاصول»، «منتهی الوصول» و «غایة الوصول» را بار آورده است، علامه حلی است تا این‌که در سده اخیر از طرف دانشمندان به تدوین قواعد و ضوابط فهم حدیث به مثابه علمی مستقل اهتمام صورت گرفت و این دانش با عنوان «فقه الحدیث» پدیدار گردید.

تلاش‌های علمی در نگارش کتاب‌های فقه‌الحدیثی شیعه در سده اخیر با مقاله‌ای علمی از مرحوم علی‌اکبر غفاری که در پایان کتاب «تلخیص المقباس» مامقانی در کنار دو مقاله دیگر به چاپ رسیده است، آغاز گردید و پس از آن فضلالی چندی به این دانش نوظهور عنایت ورزیدند و آثار گران‌بهای به بار آوردند. برخی از این آثار از این قرارند: «روش فهم حدیث» اثر عبدالهادی مسعودی، «منطق فهم حدیث»

۱. از دیرباز به منابع معتبر فهم دین و نصوص آن «اصول» اطلاق شده است. چه بسا نام‌گذاری اصول الفقه به این نام به دلیل بحث از منابع معتبر (همچون کتاب و سنت) برای استنباط احکام، اصول النحو و اصول التفسیر آن‌سان که سیوطی به آن تصریح می‌کند، از این باب باشد.

نوشته سید کاظم طباطبایی، «روش و مبانی فقه الحدیث» نگاشته علی محمد میرجلیلی، «آسیب شناسی فهم حدیث» تألیف سیدعلی دلبری و «فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ» نوشته احمد پاکتچی. قابل ذکر است که «فقه الحدیث» با آن که دانشی نوپاست، اما دارای اصول و قواعد کهن و ریشه دار در آموزه های امامان شیعه (ع) است و پیوسته مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار داشته و ایشان در آثار علمی خود به فراخور بحث به قاعده یا قواعدی از آن پرداخته اند.

پیش از «آثار» فقه الحدیثی نوین که هم در میان عالمان شیعه و هم در عالمان اهل تسنن نمونه های ارزشمندی از آن به چشم می خورد، می توان از «قواعد و ضوابط» این علم در دانش های نوینی همچون: معناشناسی و هرمنوتیک و در آثار کلامی، اخلاقی و فقهی به نحو کاربردی و در آثار منطقی، بلاغی و بویژه اصولی، به مثابه مبانی نظری و بنیادی فهم کلام و دلایل لفظی سراغ گرفت. این امر نشانگر ریشه داری و اهمیت دانش فقه الحدیث در انظار عالمان پیشین (گرچه در اثنای بیان قواعد دیگر دانش ها و پشتوانه های علمی آن ها) در مسیر طی شده چهارده قرنیه ی علوم دینی است.

شایان ذکر است که مسائل مطرح شده در دانش فقه الحدیث به دو گروه تقسیم می شود؛ گروه نخست: به شناخت «منابع» معتبر دینی (اصول) هم سو با حدیث که می تواند در کنار حدیث قرار گرفته و در دلالت آن اثر کند، عنایت دارد و گروه دوم: به «قواعد»ی که در فهم حدیث اثر دارد، مربوط می شود. این گروه خود به سه دسته تقسیم می شوند: نخست: بررسی آنچه به فهم معنای بدوی یا ظاهری حدیث مربوط است و دسته دوم: شناسایی آنچه بر فهم نخست، تأثیرگذار است و آن را تغییر می دهد و مراد جدی معصوم (ع) را بیان می کند؛ نظیر: نقل به معنی، مورد صدور و تجوژ در حدیث و دسته سوم: اموری همچون نسخ، تقیه و تعارض است که از اساس، اعتبار آن را مخدوش و بی قاعده می سازد یا حجت فعلیه را از غیر حجت باز می شناساند.

عالم برجسته قرن هفتم و هشتم هجری، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به «علامه حلی» از کسانی است که در آثاری چند به تأسیس، تحقیق و تدوین قواعد فهم متن با رویکرد کاربست احکام فقه الحدیثی در دانش فقه اعتنای شدیدی داشته و در اثنای تألیفات خود به آن ها پرداخته است. آثار او از جنبه های فوق الذکر دارای تحقیقات و اطلاعات مفیدی است که کمتر محل بحث و گفت و گو قرار گرفته است. از این آثار می توان به «نهایة الوصول» اشاره کرد که ایشان در این اثر گرانسنگ که در طول تاریخ فقهات و اجتهاد شیعه از مطرح ترین منابع تحقیقی بوده است. وی در این

اثر گرچه در نگاهی که ہم شامل کتاب و ہم شامل حدیث باشد، به مباحثی همچون: دلالت و گونه‌های آن، وضع و تأثیر آن در گونه‌شناسی الفاظ، واژه‌شناسی و گونه‌های ارتباط آن، شناخت مجاز و مواضع حمل بر آن، اقدام کرده و موشکافانه به موضوع الفاظ و دلالت‌های آن عنایت می‌ورزد (ر.ک. حلی، ۱۴۲۵ق، ۳۲۴). ما برآنیم که در این مقام به تبیین آرای ایشان در این باره بپردازیم.

در طبقه‌بندی اندیشه‌های اصولی قابل استفاده علامه حلی در دانش فقه الحدیث به گونه‌های چندی از تلاش علمی برای فهم معتبر از حدیث می‌توان دست یافت؛ الف- منابع معتبر از منظر دین و بالتالی تأثیرگذار در فهم حدیث. ب- منابع غیر معتبر در مسیر فهم علوم دینی و بی اعتبار در زمینه فهم حدیث. ج- قواعد تأثیرگذار در فهم حدیث. د- امور عارض بر اعتبار دلالت حدیث؛ اکنون کوشش می‌شود به بررسی اصلی ترین بخش دانش «فقه الحدیث» که مصادر معتبر در فهم حدیث و راه‌های دستیابی به مراد جدی معصوم (ع) است، در آثار اصولی وی بپردازیم و مواردی را که او به منظور کشف مقصود معصوم (ع) ذکر کرده است، جویا گردیم.

این پژوهش به نوعی فاقد پیشینه خاص می‌باشد اگرچه نباید از تنها مقاله نگاشته شده درباره علامه حلی و فهم حدیث در بخش مفردات و واژه‌ها غفلت ورزید؛ با عنوان: «گونه‌شناسی واژگان و نقش آن در فهم حدیث با تأکید بر آراء علامه حلی» می‌باشد.

۲. منابع معتبر دینی تأثیرگذار در فهم حدیث

همان‌طور که می‌دانیم حدیث (به مثابه کلام حاکی از سنت معصوم (ع)) در کنار قرآن و منابعی دیگر، همچون: عقل و اجماع که اعتبار آن‌ها به اثبات رسیده قرار دارد و از آن‌جا که این منابع همگی از چشمه واحدی انشعاب یافته‌اند، بنابراین طبیعی است که برآیند دلالت آن‌ها در کنار یکدیگر فهم دینی را رقم بزنند. این چنین است که اکثر عالمان دین برآنند که از سنت برای فهم قرآن کمک بگیرند یا آن‌که عقل را در کنار سنت برای کشف مدلول آن معتبر بدانند. بر این پایه در فهم حدیث و کشف غوامض و ابهامات آن، قرآن و دیگر اصول و منابع معتبر در نگاه دین پژوهان می‌تواند به کشف مراد مغزای حدیث کمک نماید.

۱-۲. قرآن و فهم حدیث

قرآن و حدیث تعاملات متعدد و تأثیرگذاری با یکدیگر دارند. بر پایه ادله، فهم مدلول آیات و مقاصد خداوند علاوه بر کار بست اصول و قواعد تفسیری، بسته به روایات است

و بر پایه دیدگاهی اکثری، روایات، موجب تخصیص، تقیید و رفع ابهام یا اجمال پدید آمده برای آیات در گذر زمان است. متقابلاً طبق روایاتی پیش از عمل به مضمون احادیث باید آن را به قرآن عرضه داشت و موافقت آن را با قرآن کریم به عنوان معیار اصلی معارف دینی کشف کرد. نیز باید حدیث را با قرآن سنجیده و عیار آن را با این کتاب آسمانی که از آن به «ثقل اکبر» یاد شده، نقد نمود. کما این که قرآن این قابلیت را نیز دارد که در فهم حدیث به ما کمک کند. شایسته ذکر است که فهم حدیث بر پایه قرآن، خود بر مبنای علمی خاصی همچون: جامعیت قرآن و تحریف ناپذیری آن استوار است که علاوه بر نشان دادن امکان استفاده از این کتاب آسمانی برای فهم حدیث، وجوب آن را نیز به اثبات می‌رساند. اکنون به ذکر نمونه‌ای از فهم حدیث بر پایه دلالت‌های قرآنی می‌پردازیم:

علامه حلی روایتی که وضو با گلاب را جائز می‌داند: «یونس عن أبي الحسن (ع) قال قلت له: الرجل يغتسل بماء الورد ويتوضأ به للصلاة؟ قال: لا بأس بذلك» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۶)، با استدلال به آیه شریفه: «... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا...» (النساء: ۴۳) نپذیرفته و اظهار می‌دارد که اگر گلاب داشته باشد باز هم آب ندارد و باید تیمم کند (حلی، مختلف الشیعه، ۱: ۲۲۶).

۲-۲. سنت و فهم حدیث

سنت دومین منبع معتبر فهم دین و فهم متون دینی همچون: قرآن و حدیث، از منظر خود مصادر دینی همچون: قرآن، اجماع و عقل است^۱ و تمامی گرایش‌های اسلامی در این راستا با هم اتفاق نظر دارند. از جمله کارایی‌های سنت، تأثیرگذاری‌های گوناگون

۱. علما در این که بتوان با آب مضاف، نجاست را زایل کرد، با آن که جز نادری از ایشان اجماع کرده‌اند بر این که آب مضاف، حدثی را برطرف نمی‌کند، اختلاف نظر دارند. شیخ طوسی، شیخ مفید، سلار، ابوصلاح و ابن‌برّاج، «خلوق را که عطری مرکب از زعفران و دیگر انواع عطرهاست و غالباً به صورت زرد رنگ می‌باشد»، را منع کرده‌اند. و سیدمرتضی قائل به جواز پاک کردن نجاست با آن شده است؛ اما علامه حلی می‌فرماید: «آنچه اکثر فقها بدان گرویده‌اند به اعتقاد من حق است. به دلایلی همچون: آیه شریفه: «و يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» (الانفال: ۱۱) (حلی، مختلف الشیعه، ۱: ۲۲۰).

۲. ذکر سنت به مثابه دومین منبع دینی معتبر، مطابق با منهج متفق علیه اکثریت دانشمندان مسلمان از جمله اصولیان فریقین است. البته این ترتیب مبتنی بر اهمیت قرآن و اولویت آن در معارف و تشریع است. کما این که اخبار اهل بیت (ع) نیز بر آن صحنه می‌گذرانند و گر نه از نظر کمی قرآن کریم حاوی گزاره‌های کمتری در مقایسه با حدیث است تا جایی که مشاهده می‌کنیم تنها پانصد آیه از قرآن فقهی است که بسیاری از آن‌ها حاوی احکام جزئی فقهی نیز نیست؛ در کنار هزاران حدیث فقهی که بی‌تردید تفوق روایات و تأثیر آن بر فقه را ناگزیر می‌سازد.

در دلالت‌های قرآنی است؛ کما این‌که سنت در فهم خود حدیث نیز می‌تواند اثرگذار باشد. این باور علاوه بر این‌که ریشه در ادله حجیت و اعتبار سنت دارد، برگرفته از روایاتی است که بیانگر اتحاد سنجی معصومان (ع)، تصدیق‌کننده و موافق یکدیگر بودن روایات ایشان نسبت به یکدیگر است^۱: طبق روایت رسیده از امام رضا (ع): «... إِنَّ کَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ کَلَامِ أَوَّلِنَا وَ کَلَامُ أَوَّلِنَا مُصَادِقُ لِكَلَامِ آخِرِنَا» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۹۰).

احادیث معصومان (ع) دارای اتحاد مفهومی و انسجام کامل است؛ تا جایی که گویی مجموعه‌ی ذوات مقدسه معصومان (ع) در بیان روایاتشان متکلمی واحدند (مسعودی، ۱۳۸۷ش، ۱۵۲). لذا تشکیل خانواده حدیث، راه دستیابی به متن صحیح حدیث و نیز دستیابی به معنای آن است (میرجلیلی، ۱۳۹۶ش، ۱: ۶۸). این است که گردآوری سخنان معصومان (ع) پیرامون یک موضوع که در ادبیات فقه‌الحدیثی معاصر از آن به «خانواده حدیث» یاد شده و بر ضرورت یافتن و تشکیل این خانواده حدیثی پای فشاری شده، مورد تأکید دانشمندان این حوزه قرار گرفته است. در این جا به ذکر یک نمونه از نقش خانواده حدیث و به تعبیر دیگر، سنت در فهم دقیق روایت و امکان دستیابی به حکم نهایی می‌پردازیم:

در مورد کسی که نذر کرده پیاده به حج برود و سپس برایش دشوار شده، دو روایت آمده است، که یکی می‌گوید هرگاه خسته شد، سوار شود: «وَمَا رَوَاهُ رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى فِي الصَّحِيحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ»، قَالَ: «فَلْيَمْشِ»، قَالَ: قُلْتُ: «فَإِنَّهُ تَعَبَ»، قَالَ: «فَإِذَا تَعَبَ رُكِبَ»» (طوسی، ۱۳۶۴ش، ۵: ۴۰۳) و دیگری می‌گوید سوار شود و یک شتر به عنوان کفاره برای قربانی با خود ببرد: «مَا رَوَاهُ ذَرِيحُ الْمُحَارَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ لِيَحْجَنَ مَاشِيًا فَعَجَزَ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ يَطُقْهُ، قَالَ: «فَلْيَرْكَبْ وَلْيَسِقَ الْهَدْيَ»» (طوسی، ۱۳۶۴ش، ۵: ۴۰۳). علامه حلی روایت دوم را به قرینه روایت اول حمل بر استحباب کرده است (مختلف الشیعه، ۳۷۸: ۴).

۱. در کتب حدیثی، احادیث متعددی بر این مطلب دلالت دارند (ر.ک: خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ۷۱؛ مفید، ۱۳۹۷ق، ۹۵).

۲. لازم به ذکر است که اقسام خبر، از دیدگاه علامه حلی عبارتند از: اخباری که یا قطع به صدقشان وجود دارد یا قطع به کذبشان یا این‌که احتمال صدق و کذب در آن می‌رود. علامه حلی گونه نخست را شامل هفت دسته روایت می‌داند: ۱- خبر متواتر: از دیدگاه ایشان خبر متواتر، خبری است که در تمامی طبقات آن، روات از حیث تعدد و تنوع به گونه‌ای باشند که شنونده آن به یقین و باور دست یابد؛ چنین خبری بالضرورة مفید علم است و ملاک در تعداد راویان خبر متواتر حاصل شدن یقین و عدم آن است؛ اگر یقین حاصل شود خبر متواتر است وگرنه، نه. ۲- خبر واحد: از دیدگاه علامه حلی خبر واحد روایتی است که افاده ظن و گمان در دل شنونده خود کند، گرچه گویندگان آن خبر، متعدد باشند و در

۲-۳. عقل و فهم حدیث

عقل یکی از حجت‌های خداوند بر انسان‌هاست و در مجالاتی ویژه، خود چندین کارآیی دارد. این حجت خدایی که در روایات از آن به عنوان حجت باطنه خداوند بر بندگان یاد شده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً، وَحُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶).

در کارکرد دینی‌اش موجب هدایت انسان‌ها به سوی خدا و تأیید دیگر حجت خدا در کنار خویش است که از آن به عقل نظری تعبیر می‌شود. اما به لحاظ دیگر ادراکش که مربوط به افعال انسان‌هاست، دلالت‌هایی در حوزه احکام دارد (حلی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۵۷). اما نقش آن در ارتباط با حدیث به مثابه سخن به جای مانده از حجت‌های ظاهری خدا، خود امری قابل توجه است؛ چه این‌که عقل نه تنها در راستای پالایش حدیث و نقد آن به کار می‌آید، به دلیل ادراکات مستقل یا غیر مستقل خود قابلیت تأثیرگذاری در فرآیند فهم حدیث را نیز داراست و لذا می‌توان از آن به عنوان یکی از منابع فهم حدیث یاد کرد. امام صادق (ع) در این رابطه چنین فرموده است: «مِنْ الْعَقْلِ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ» (مجلسی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۸۹) و به باریک‌بینی عقل در مسیر فهم توجه داده‌اند. امیرالمؤمنین (ع) نیز به نقش عقل در دستیابی به قله‌های معرفت توجه داده و فرموده‌اند: «بِالْعُقُولِ تَنَالُ ذُرُوءَ الْعُلُومِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ۳: ۲۲۱).

نخستین نقش عقل در ارتباط با فهم احادیث، جلوگیری از ظهورهای تأویل‌پذیر و خلاف واقعیت‌های خارجی است؛ زیرا عقل در مسیر کشف معانی مفردات سخن و هم در کشف معانی ترکیبی قابل بهره‌وری است؛ چه این‌که با تمسک به ادراکات عقلی

شرع اسلام، حجت است: «خَيْرُ الْوَاحِدِ: هُوَ مَا يُفِيدُ الظَّنَّ، وَإِنْ تَعَدَّدَ الْمُخْبِرُ وَهُوَ حُجَّةٌ فِي الشَّرْعِ». ایشان با ذکر دلایلی همچون: آیه نبأ: «... إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ...» (الحجرات: ۶) که تحقیق و تثبیت را در مورد خبر فاسق واجب کرده است؛ در مورد خبر عادل یا باید بپذیریم که مطلوب یعنی حجیت خبر واحد ثابت شده است یا آن را رد کنیم که لازم‌هش بدتر بودن او از فاسق است، یا این‌که در مورد او توقف داشته باشیم که فایده وصف به طور کلی از بین می‌رود و دیگر دلیل: خبر واحد در مورد نقل فتوا و شهادت‌ها با وجود آن‌که علم در آن‌ها منتفی است، مقبول است (پس باید خبر او در نقل روایات نیز پذیرفته باشد). بر حجیت خبر واحد تصریح می‌کند. علامه حلی برای راوی خبر واحد پنج شرط به منظور قبول اخبار وی مطرح کرده است که عبارتند از: بلوغ، عقل، اسلام، عدل و ضبط. ۳- اخباری که خداوند گوینده آن باشد. مثل آیه: «... يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (الفتح: ۱۰). ۴- اخبار رسول خدا (ص)، مثل: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (مجلسی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۲۲۹). ۵- اخبار امامان شیعه، مثل روایت امام صادق (ع): «لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۷۰). ۶- خبر کل امت، مثل خبر: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي...» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۱۳). ۷- خبر تقویت شده با قراین، و گونه دوم را خبری می‌شمرد که با مفاد آن وجود چیزی که ضرورتاً یا با استدلال معلوم است، منافات دارد (حلی، ۱۴۰۴ق، ۱۹۸-۲۲۵).

از ظاهر متون باید دست کشید و آن را در پرتو رهنمودهای عقل تأویل نمود. از دیرباز دانشمندان شیعه و معتزله با وجود التزام به ظواهر الفاظ شرع از آن به واسطه حکم عقل، رفع ید کرده و به گونه‌ای معقول آن را تأویل کرده‌اند.

در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) درباره حجرالأسود آمده است که: «... ان له عَینَین یُبصرُ بهما و اُذُنَین یُسمعُ بهما» (مفید، ۱۴۱۴ق، ۱۰۵). در جایی که حجرالأسود به واسطه آن که از جنس جماد است حقیقتاً نمی‌تواند دارای دو چشم و دو گوش باشد که با آن ببیند و بشنود بنابراین به حکم بدیهی عقل، معنای ظاهر از آن مراد نیست و محال است لذا برخی از دانشمندان گفته‌اند که مقصود همراهی گماشته‌ای از فرشتگان با حجرالأسود است که دارای دو چشم بینا و دو گوش شنواست.

طبق یافته دانشمندان به ویژه اصولیان که به عقل با لحاظ یکی از مصادر احکام و به تعبیر ایشان در مباحث الحجة، یکی از حجت‌های الهی نگریسته شده، عقل، دارای دو کارکرد معرفتی در مسیر کشف احکام است و در دو حوزه، احکام و معارفی را ارائه می‌دهد: مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه. «حسن عدل» و «قبح ظلم» و مصادیق این دو بخش، مواردی است که از آن به «مستقلات عقلیه» یاد می‌شود و حوزه دوم تحت عنوان «غیر مستقلات عقلیه»، احکامی را صادر می‌کند که منشأ و سرآغاز آن احکامی پیشینی در منابع معتبری همچون: کتاب، سنت و ... است. نظیر این که خدا به وجوب چیزی دستور دهد و عقل خود به وجود ملازمه بین این واجب و وجوب مقدمه‌اش حکم نماید کما این که عقل در صورت دریافت وجوب شیء، حرمت ضد و امتناع اجتماع امر و نهی در آن شیء را حکم می‌کند (حلی، ۱۴۲۵ق، ۵۷:۲).

شناخت علمی این دو ادراک در دوره متأخران مطرح و تا زمان علامه حلی به کمال نسبتاً مطلوبی در میان اصولیان نائل گردیده است. علاوه بر آن ایشان به ملازمه حکم شرع و عقل و کاشفیت حکم عقل از حکم شرع باور یافته‌اند. چیزی نظیر استقلال عقل در حکم قبح عقاب بلا بیان، و حسن آن در صورت بیان، و کشف دیدگاهی مشابه از شرع در این باره (حلی، ۱۴۲۵ق، ۵۷:۲) این دو گونه احکام عقلی (مستقلات و غیر مستقلات) می‌تواند در دلالت روایات، تأثیرگذار باشد و موجب تعیین یا تغییر آن گردد.

به طور نمونه علامه حلی پس از بیان مواردی که دانشمندان به ویژه اصولیان برای استنباط احکام به آن‌ها استدلال می‌نمایند، از جمله: کتاب، سنت، اجماع و عقل، به مبحث قیاس می‌پردازد و می‌گوید: که دلیل عقلی داریم که قیاس قابل اعتماد و عمل کردن نیست (حلی، ۱۴۰۱ق، ۱۵۴).

۲-۴. اجماع و فهم حدیث

اجماع به مفهوم اتفاق نظر امت پیامبر (ص) (البته با لحاظ برداشت‌های متنوعی که در این رابطه میان دانشمندان وجود دارد) یکی از مصادر تشیع و اصدار حکم دینی از دیرباز بوده است (حلی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۳۱). شیعه در این میان آن را نه به اعتبار خود بلکه به اعتبار قرار داشتن قول امام معصوم (ع) در میان اجماع‌کنندگان، حجت دانسته است و انعقاد آن را به مثابه یک دلیل معتبر بدون کشف از نظر معصوم (ع)، حجت نمی‌داند. علامه حلی در این باره اظهار داشته است که اجماع، حجت، صواب و حق است اما نه به اعتبار اجماع بلکه به اعتبار مشتمل بودنش بر قول معصوم (ع) زیرا قول معصوم (ع) اگر منفرد نیز بود حجت بود و اکنون که قول او در میان اقوال جماعتی قرار دارد، قول جماعت به خاطر قول ایشان حجیت می‌یابد (حلی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۳۱) و دیگر سخن، امامیه بر این باورند که اجماع، حجت است؛ زیرا در زمان تکلیف حکماً امامی معصوم وجود دارد و به دلیل وجود وی در میان مجمعان، این اجماع، حجت است (حلی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۳۲).

وی همچنین بیان می‌دارد: برای شناخت احکام نیاز است آیات متعلق به شرع که حدود پانصد آیه است و همینطور احادیثی که مربوط به احکام می‌باشد، و روایان احادیث، و کلام فقها را شناخت تا از اجماع خارج نشد (حلی، قواعد الاحکام، ۱: ۵۲۶).

در نتیجه، نظر به مقبولیت حکم به دست آمده از طریق اجماع، تأثیرگذاری آن بر روی فهم ما از اخبار و روایات نیز معتبر خواهد بود. اکنون به دو نمونه از فهم حدیث بر پایه اجماع می‌پردازیم:

الف- علامه حلی در مورد این که آتش بس با کفار جائز است یا خیر، پس از بیان سیره پیامبر (ص) که با مشرکین قرار گذاشت به مدت ۱۰ سال، جنگی در میان نباشد، اشاره کرده و با استدلال به آیات شریفه: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (التوبه: ۱)، «... فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ...» (التوبه: ۴) و «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا...» (الانفال: ۸) سپس می‌گوید: این مطلب اجماعی ست زیرا نیاز به آن شدید است (حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۹ق، ۹: ۳۵۲). البته باید ذکر شود که علامه حلی در این جا اجماع را در حد قرینه، نه در حد دلیل مستقل پذیرفته و اصل همان اخبار آحاد بوده است.

ب- علامه حلی حدیثی که می‌گوید: «هنگام مسح رو و کف پای خود را مسح کن» را نمی‌پذیرد؛ زیرا آن را مخالف اجماع دانسته و چنین استدلال می‌نماید: مردم دو گروه‌اند یا فقط مسح بر روی پا را لازم می‌دانند و یا می‌گویند تمام پا را باید خیس کرد (غیر شیعه) (حلی، منتهی المطلب، ۲: ۷۱).

۳. قواعد تأثیرگذار در فهم حدیث

بی‌گمان، فهم حدیث، مشروط به کاربست دقیق قواعد متعددی از علومی چند، همچون: «مفردات» (شامل: اسمی و حرفی)، «اشتقاق»، «صرف»، «نحو»، «معانی»، «بیان»، «بدیع» و «اصول فقه» (به ویژه بخش مباحث الفاظ آن شامل: اوامر، نواهی، مشتق و ...)، معناشناسی و هرمنوتیک است. قواعد مربوط به اکتساب فهم ابتدایی از حدیث در آثار زیادی مورد بررسی قرار گرفته و در این رابطه شواهدی از جمله روایات اسلامی نیز ارائه گردیده است. در این میان، سه مبحث مغفول اما تأثیرگذار در فهم حدیث یعنی: تجوُّز، مورد صدور و نقل به معنی، و نقش آن‌ها در فهم مراد جدی قائل حدیث، اهمیت ویژه دارد؛ لذا در این مقام، بحث را به مطالعه این موارد که طبق دیدگاه پژوهندگان این حوزه، از اهم مباحث فقه‌الحدیث به شمار می‌آید، در این باره محدود می‌سازیم:

۳-۱. تجوُّز در حدیث

دانشمندان، یکی از پدیده‌های نسبتاً رایج در سخنان، به ویژه سخنان غیر عادی و آن دسته از گفتار را که شیوایی، لازمه آن است، راه یافت، «مجاز» می‌شمردند و زبانی را در این رابطه از دیگر زبان‌ها مستثنا نمی‌دانند و آن را اصولاً سخنی رساتر از سخن سراسر آکنده از حقیقت و به دور از مجاز می‌دانند. حدیث در اسلام که اصولاً سخن پیامبر (ص) و منسوبان به ایشان و از منظر شیعی، رسول خدا (ص) و امامان (ع) پس از ایشان است، به دلیل کارکرد هدایتی و کاربست آن با مخاطبانی که از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار بوده‌اند، حکما دارای تجوُّز است و در این رابطه از قرآن کریم که مجازات آن چشمگیر است چندان به دور نیست (حلی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۲۶).

البته مخالفانی همچون ظاهریه نیز هستند که با دلایلی سست همچون: «کذب بودن مجاز»، «ریک بودن»، «رجوع به مجاز به هنگام ناتوانی از ایراد مطلب از طریق حقیقت»، «امکان وقوع مکلف در جهل»، «ملازمه داشتن مجاز با متجوُّز خواندن خداوند» و «منافرت کلام حق خدا با مجاز»، منکر وقوع مجاز در قرآن و سنت شده‌اند (حلی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۶۷).

اهل تحقیق برای استعمال مجازی فوایدی جوهری یا عرضی همچون: سجع، ازدواج، مجانست، مقابله و تلطیف کلام ذکر کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۷۱). این پدیده آن‌سان که در مفردات (مانند استعمال اسد برای شجاع و حمار برای شخص بلید) رخ می‌دهد، در ترکیبات نیز باعث تأثیرگذاری معنوی در ذهن و روان مخاطب می‌گردد.

ایشان برای رسایی مجاز شروط سه گانه‌ای را شامل: علاقه میان معنای حقیقی و مجازی، انتفاء مانع (نظیر ممانعت عرف از استعمال نخله در مورد شیء بلند غیر انسانی) و تصریح اهل لغت بر آن، وضع کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۷۹).

با وجود مطالعه فراوان در آثار علامه حلی به شواهدی که توجه به تجوُّز در راه‌یابی به مراد قائل تأثیرگذار است، استشهاد به مورد ویژه‌ای مشاهده نمی‌شود اما شارحان حدیث و کسانی که به طور ویژه به تحلیل مجاز در حدیث و نقش آن در بلاغت روایات اهتمام ورزیده‌اند شواهدی قابل ارائه است. نمونه‌ای از این دست روایتی است که در آن اشخاص ابن السبیل، اضياف (به معنای مهمان‌ها) خوانده شده‌اند و این خود میان عالمان و محققان پیشین محل بحث و گفتگو قرار گرفته است. شیخ مفید چنین می‌گوید: «ابن السبیل» کسانی هستند که در سفرها مورد راهزنی واقع شده‌اند و در روایتی آمده است که: ایشان اضياف هستند. در این باره علامه حلی می‌گوید: مهمان اگر مسافر محتاج باشد تحت عنوان ابن السبیل قرار می‌گیرد و گرنه، نه؛ و مفهوم حقیقی ابن السبیل همان مسافر است؛ زیرا سبیل طریق است و نزدیک‌ترین مجاز به آن، آن چیزی است که ما گفته‌ایم و تفسیر امام (ع) بر آن دلالت می‌کند (حلی، مختلف الشیعه، ۳: ۲۰۵).^۱

۳-۲. مورد صدور حدیث

مورد صدور حدیث که از مشابه آن در قرآن به اسباب نزول یاد می‌شود، از دیگر قواعد علمی تأثیرگذار در فهم حدیث و مورد توجه دانشیان حوزه فقه‌الحدیث است. این مقوله از گذشته‌های دور در میان عالمان بلاغت مورد توجه بوده و در ضمن شروط سه گانه‌ی تحقیق تجوُّز (یعنی ضرورت وجود قرائن) از آن یاد شده است (حلی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۳۸). امروزه در دانش معناشناسی اهمیت فراوانی به مورد صدور و هر آنچه را داخلی در فهم متن است، داده می‌شود و از آن به «بافت موقعیتی» در مقابل سیاق و «بافت متنی» ذکر می‌گردد. از دیدگاه اهل تحقیق در حوزه فهم حدیث، شناخت مورد صدور و تمامی آنچه در فهم مدلول حدیث تأثیرگذار است، اصلی لازم الاجراست و بدون توجه به آن، حدیث امری مجمل، متشابه یا دارای افاده‌ای غیر از آنچه گوینده سخن در صدد انتقال آن به مخاطب است، خواهد بود. در روایتی که علی بن مغیره آن را از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آمده است که: «فدای شما شوم، آیا از بخشی از مردار می‌شود بهره‌برداری کرد؟ آن حضرت فرمود: خیر؛ من به ایشان گفتم: به ما رسیده است که پیامبر خدا (ص) بر گوسفند

۱. در برخی روایات به میهمان محتاج و فردی که قصد سفر دارد اما توانایی مالی مسافرت را ندارد (در اصطلاح: منشیء السفر) نیز ابن سبیل گفته شده است (حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ۶: ۱۴۶).

مرده‌ای گذشت و فرمود: «چه اشکالی داشت که صاحبان این گوسفند وقتی از گوشت آن بهره‌ای نبردند از پوست آن بهره می‌بردند». آن حضرت پاسخ داد: آن گوسفند که گوسفندی لاغر و گوشت آن غیر قابل استفاده بود، متعلق به سوده بنت زمعه، همسر پیامبر (ص) که آن را رها کردند تا آن که مرد، بود. و رسول خدا (ص) فرمود: «چه اشکالی داشت که صاحبان این گوسفند وقتی از گوشت آن بهره‌ای نبرده‌اند از پوست آن به شرط ذبح شرعی بهره می‌بردند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۶۴ش، ۲: ۲۳۵).

علامه حلی در باب «الباب السابع: فی اللواحق» این حدیث را آورده و بعد از بیان دیدگاه زهری، مبنی بر جواز انتفاع از پوست مردار در همه صورت‌ها و گرچه دباغی نشده باشد با استناد به حدیث فوق‌الذکر چنین بیان داشته است: «به اعتقاد ما این حدیث، غیر قابل قبول است؛ زیرا از اهل بیت (ع) منع چنین کاری به طور متواتر رسیده است و روایت رسیده از امام علی (ع) برخلاف این امر است زیرا اولاد وی (یعنی ائمه طاهرین (ع)) نسبت به دیدگاه و عقیده او آگاه‌ترند (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۳۵).

همان‌طور که پیداست علامه حلی با ذکر بیان امام صادق (ع) به سبب ورود حدیثی که از پیامبر (ص) رسیده و چه بسا در صورت بی‌توجهی نسبت به مورد صدورش، بد فهمیده شود، اشاره کرده و ما را به فهم صحیح از آن واقف ساخته است، چه اینکه در صورت عدم لحاظ مورد صدور، فهم زهری یا احیاناً علی بن مغیره قابل توجیه می‌نماید یعنی جواز انتفاع از پوست مردار گرچه دباغی نشده باشد.

۳-۳. نقل به معنا

«نقل به معنا» که در آثار علمی نگاشته شده به زبان عربی از آن به «النقل بالمعنی» یاد می‌کنند در مقابل «النقل باللفظ» قرار دارد. نقل به معنا پدیده‌ای از پدیده‌های عارض شده بر حدیث است که در آن راوی مضمون و معنای حدیث را از معصوم (ع) گرفته و خود، آن را در قالب واژگان مورد پسندش ریخته و به معصوم (ع) نسبت می‌دهد. هرچند تأکید معصومان (ع) بر نقل حدیث بر پایه واژگان خود ایشان است، برآیند مباحث عالمان در این باب تلقی جواز این عمل است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) راویان تلاشگر در حفظ لفظ معصوم (ع) آفرین شده و برای این کار چنین تعلیل گشته است: چه بسا آورنده علمی که خود به ژرفای آن دست نیافته یا چه بسا آورنده دانشی که آن را به نزد فهیم‌تر از خود آورده است^۱ (غفاری، ۱۳۶۹ش، ۲۴۸-۲۴۹).

۱. قال رسول الله (ص): «نَصَرَ اللَّهُ إِمْرَأَ سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفَظَهُ حَتَّى يُبْلَغَهُ غَيْرُهُ فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفِقْهٍ».

به طور کلی بررسی بر روی آثار علمی مرتبط با این موضوع نشان می‌دهد که موافقان این امر بیشتر از مخالفان آنند و بزرگان و امامان مذاهب اسلامی همچون: شافعی، ابوحنیفه، مالک بن انس و احمد بصری و به طور کلی اکثر فقهیان طرفدار این نظریه‌اند (حلی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۴۷۰). البته عالمانی که نقل به معنا را مجاز دانسته‌اند برای آن شروطی قائل شده‌اند؛ نخست آن‌که عبارت منقول در رساندن معنا نسبت به اصل خود قاصر نباشد. دوم آن‌که در آن زیادت و نقصانی رخ ندهد و دیگر این‌که عبارت منقول با اصل خود در روشنی و وضوح یا اجمال و خفاء مساوی باشد؛ زیرا خطاب گاه به خاطر حکمتی پنهان با محکم و متشابه صورت می‌پذیرد که در چنین صورتی تغییر آن نسبت به اصل خود جایز نیست (حلی، ۱۳۸۰ش، ۲۴۱).

در آثار اصولی استدلال‌هایی همچون: وجود نقل یک ماجرا با الفاظ مختلف توسط صحابه و عدم رد این عمل توسط خود ایشان، جواز شرح شریعت برای غیر اعراب، اولویت نقل به معنا نسبت به ترجمه، روایت نبوی: «إِذَا أَصْبَحَ الْمَعْنَى فَلَا بَأْسَ» (مجلسی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۶۳)، استفاده از این عمل توسط صحابه همچون ابن مسعود، علم قطعی به عدم کتابت حدیث توسط صحابه بدون تکرار آن، اهمیت معنا و مقصود بالذات نبودن لفظ و تلقی آن به عنوان ابزاری برای معنا» برای جواز نقل بالمعنی البته مشروط به شروط سه گانه فوق‌الذکر به چشم می‌خورد (حلی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۴۷۱).

در مقابل، مخالفان نیز به ادله‌ای برای اثبات دیدگاه خود تمسک جسته‌اند: ظهور روایت نبوی: «نَصَرَ اللَّهُ إِمْرَأَةً سَمِعَتْ مَقَالَاتِي فَوَعَاها فَأَذَاهَا كَمَا سَمِعَهَا، فَرُبُّ مُبْلَغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ، وَرُبُّ حَامِلٍ فِقْهِ لَيْسَ بِفِقْهِهِ، وَرُبُّ حَامِلٍ فِقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» (ابن حنبل، ۴۱۶ق، ۴: ۸۰)، در وجوب نقل باللفظ و عدم جواز نقل بالمعنی، وجود تجربه دال بر این‌که متأخران فوایدی را از الفاظ پیامبر (ص) استنباط می‌کنند که متقدمان بدان دست نیافته‌اند، و این‌که جواز نقل به معنای حدیث، مستلزم جواز نقل به معنای حدیث نقل به معنا شده و سرانجام ساقط شدن کلام اول است (حلی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۴۷۳).

۴. امور عارض بر اعتبار دلالت حدیث

در آثار مرتبط با دانش فقه‌الحدیث که همانا منطق فهم روایات رسیده از پیامبر (ص) و امامان (ع) یا احیاناً دیگر شخصیت‌های اسلامی تأثیرگذار در نقل مآثر دینی‌اند، به طور معمول به مباحثی برمی‌خوریم که در فهم حدیث تأثیرگذار نیستند اما طبق یک شیوه‌ی معمول سنتی از آن‌ها بحث می‌شود. چه این‌که این امور به حدیث و دلالت آن

گرچه نه اولاً و بالذات بلکه به دلیل وجود عواملی که اساس اعتبار آن را مورد تشکیک قرار می‌دهد، مربوط می‌شود.

۴-۱. تعارض و اعتبار دلالت حدیث

در قاطبه آثار مربوط به روش فهم حدیث و منطق فهم آن، بحث از مسئله تعارض میان روایت مورد بحث، با خبر یا اخباری دیگر نیز به میان می‌آید؛ چه این که فهم حدیث تنها در صورت نبود معارض یا رفع تعارض آن به وسیله معیارها و مرجحات منصوص یا غیر منصوص، سودمند است.

روایاتی از معصومان (ع) برای نحوه عملکرد هنگام مواجهه با تعارض میان دو دلیل وجود دارد که دانشمندان مسلمان از آن به «اخبار علاجیه» یاد کرده‌اند. در این اخبار پس از احرار تعارض میان دو دلیل، «موافقت با کتاب، موافقت با سنت نبویه و...» معیارهایی برای ترجیح دلیلی بر دلیل دیگر قلمداد شده است؛ هر چند بر پایه قاعده اولیه، هنگام تعارض دو دلیل این دو از حجیت ساقط شده و ارزش و اعتباری ندارند؛ اما بر پایه قاعده‌ای ثانوی که دانشمندان از «اخبار علاجیه» استخراج کرده‌اند و برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند، وظیفه ابتدائاً جمع دلالتی بین دو روایت متعارض است (احسانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۴۶۶) و در صورت عدم امکان جمع عرفی بین دو دلیل متعارض، بر اساس اخبار علاجیه به یکی از وظایف زیر می‌پردازد:

الف- مخیر بودن مکلف در اخذ هر یک از آن‌ها که این قول مشهور و اجماع هم بر آن نقل شده است.

ب- توقف در فتوا بر طبق هر یک از دو دلیل و عمل نکردن به هیچ‌یک از این دو به نحوی که بتوان به احتیاط در عمل بازگشت نمود.

ج- عمل به روایتی که با احتیاط منطبق است و در صورت عدم وجود چنین روایتی مکلف بین دو روایت مخیر خواهد بود (مظفر، ۱۳۸۸ش، ۴: ۲۳۶).

علامه حلی خود منهجی متفاوت با بسیاری از عالمان مسلمان دارد. او معتقد است که چنانچه دو دلیل متعارض هر دو عام یا خاص باشند و زمان ورود آن دو مشخص باشد، دلیل متأخر ناسخ قلمداد می‌شود و در غیر این صورت رجوع به غیر این دو به دلیل تساقط دو دلیل، واجب خواهد بود و این گونه است اگر تاریخ معلوم نباشد. او سپس به تفصیل‌هایی جزئی‌تر که نتیجه آن در صورتی تخصیص و در صورتی نسخ و احیاناً تقدم خاص بر عام یا عام بر خاص است، می‌پردازد (حلی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۳-۲۳۴).

از دیدگاه علامه حلی عواملی چند می‌تواند موجب ترجیح یکی از دو روایت بر دیگری شود. مهمترین این مرجحات عبارت است از: کثرت روات و دلیل مرجح بودن کثرت و فراوانی راویان، این است که ظن حاصل از خبر واحد در چنین حالتی قویتر است؛ زیرا راه‌یابی قصد دروغ‌پردازی به جماعت از خبر واحد دورتر است. نیز مخالفت با دلیل خلاف اصل است و مخالفت با دو دلیل از مخالفت با یک دلیل دشوارتر است.

علامه حلی مرجحات را به طور کلی این‌گونه می‌شمرد: اکثر بودن راویان، سند عالی‌ترین داشتن، اعلم، ازهد و اشهر بودن، نخستین مرجحات یک خبر بر خبر دیگر است. البته او در ادامه ذکر مرجحات، چنین بیان می‌دارد: فقیه از غیر فقیه و افقه از فقیه ارجح، و عالم به قواعد زبان عربی از غیر عالم و اعلم به آن از عالم، و راوی حاضر در جریان صدور، و کسی که بیشتر با علما هم‌نشینی دارد و کسی که عدالت او آزموده شده از کسی که صرفاً تزکیه شده است و شخص تزکیه شده به وسیله شخص اعلم، و راوی ضابط‌تر از راوی ضابط، و راوی جازم از راوی ظان، و راوی مشهور به ریاست از غیر خود و آن کسی که پس از بلوغ، تحمل حدیث کرده از جز خود و کسی که ذکر سبب نموده و راوی ناقل لفظ از راوی ناقل معنا، و خبری که با حدیثی غیر خود تقویت می‌شود از خبری جز این، و راوی مدنی از مکی (به دلیل قلت راویان مکی بعد از پیدایش راویان مدنی) و روایت رسیده بعد از غلبه پیامبر (ص) و روایت فصیح از روایت رکیک (البته روایت افصح بر فصیح رجحان ندارد) و خاص بر عام، و روایت دلالت کننده با وضع شرعی یا عرفی از لغوی و حقیقت از مجاز و روایت دلالت کننده به دو وجه از روایت دلالت کننده به یک وجه، و معلل و مؤکد و آنچه که دارای تهدید است و راوی نقل کننده از حکم اصل، نسبت به مقرر، بر غیر خود رجحان دارد. همچنین روایت نفی کننده حد بر روایت اثبات کننده آن و روایتی که به آن برخی از علما عمل کرده‌اند از آنچه که آن را با وجود مخفی نبودنش ترک کرده‌اند، رجحان دارد (حلی، ۱۴۰۴ق)، (۲۳۴-۲۳۸).

۴-۲. نسخ و اعتبار دلالت حدیث

نسخ احکام، پدیده‌ای معروف در شریعت اسلام است و از آن ولو به اجمال در ادله شرعی یاد شده است. دانشمندان مسلمان عموماً بجز ابو مسلم اصفهانی و عقلای ادیان مگر یهود آن را پذیرفته‌اند. از دیدگاه علامه حلی فلسفه رخ دادن نسخ منوط بودن احکام به مصالح و مفاسد است و این که می‌شود وجوب چیزی در وقتی، مصلحت باشد و در

دیگر وقت، مفسده؛ و چنانچه دائماً بدان تکلیف شود، لازمه اش تکلیف به مفسده باشد و آن سان که گذشت آیه شریفه: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقره: ۱۰۶) که در سیاق آیات مواجهه با یهود آمده است، بر آن دلالت می کند (حلی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۵-۱۷۶).

در آثار اصولی، بیشتر مباحث، معطوف به نسخ قرآن کریم است و کمتر به نسخ اخبار توجه شده است. به گفته برخی از اهل تحقیق برای نسخ اخبار مثالی که بتوان با خاطر آسوده آن را پذیرفت یا وجود ندارد یا آن که چنانچه باشد در غایت ندرت است (غفاری، ۱۳۶۹ش، ۲۶۲). با این وجود در منابع به احادیثی معروف به «احادیث بریده» برخورد می کنیم که ناظر به نسخ احکامی است که پیش تر توسط پیامبر (ص) صادر شده است: قال (ص): «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الْأَشْرَبِ إِلَّا فِي ظُرُوفِ الْأَدَمِ عَلَى فَاشَرَبُوا فِي كُلِّ وَعَاءٍ»؛ «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ إِدْخَالِ لُحُومِ الْأَضَاجِي فَوْقَ ثَلَاثِ أَلَا فَادْخَرُوهَا»؛ «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فُزُورُوهَا» (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ۴: ۳۶۷).

۳-۴. تقیه و اعتبار دلالت حدیث

از دیگر اموری که حدیث را از جایگاه اعتبار ساقط می کند و حجیت آن را مخدوش می نماید، «تقیه» است. «تقیه» عبارت است از: «پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به حق و پنهان کاری با مخالفان حق و پشتیبانی کردن از آنان در آنچه ضرر دین و دنیا را در پی دارد» (مفید، ۱۳۹۳ش، ۲۴۱). سه ساحت فکری، اجتماعی و سیاسی از جمله شرایط اصلی پدیدآورنده تقیه می باشد (شاهرودی، ۱۴۰۳ش، ۲: ۲۴۱).

اعتقاد به تقیه و آثار آن در اعتبار مفهوم برداشت شده صرفاً به شیعه به جز زیدیه اختصاص دارد و اهل سنت، وقوع و حتی جواز آن را نپذیرفته اند و بر این باورند که پیامبر (ص) و امامان (ع) به اعتقاد شیعه برای بیان احکام و شرایع، منصوب شده اند و اگر بنا باشد از دشمنان بترسند و حقیقت احکام را بیان نکنند، اعتمادی بر اقوال ایشان باقی نمی ماند و فایده نصب پیامبر (ص) و امامان (ع) (بر پایه باور شیعی) از بین خواهد رفت؛ چه این که در صورت احتمال تقیه، اعتبار و حجتی برای سخنان رسیده از معصومان (ع) وجود نخواهد داشت.

در مقابل، اما شیعه معتقد است که احتمال تقیه صرفاً در مقام تعارض اخبار است و لذا دو ایراد متوجه به مسئله تقیه یعنی خفاء و عدم بیان حقیقت و منتفی شدن اعتماد بر اقوال پیامبر (ص) و امامان (ع) از بین می رود؛ زیرا با بیان صریح حقیقت در

احکام پیشین و اشاره تلویحی به تقیه، شبهه‌ای وجود نخواهد داشت. روایات بسیاری از معصومین (ع) به وقوع تقیه و وظیفه مکلفان در این صورت ناظر است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِفُتْيَا، ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتُكَ، بَالَيْهِمَا تَأْخُذُ؟ قُلْتُ: بِأَحَدِهِمَا وَادَّعَى الْآخَرَ، فَقَالَ: قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو، أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا، أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ خَيْرٌ لِي وَلَكُمْ، أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا وَلَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۱۸).

علامه حلی خود از تقیه در افتاء بهره برده و در سخنی رسا نقش آن را در تغییر حکم واقعی ابراز کرده است که نشانگر اعتقاد وی مبنی بر جواز تقیه امامان (ع) است: «إِنَّمَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْخَفَيْنِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، كَالْبَرْدِ وَشُبْهَةِ، أَوِ التَّقِيَّةِ، دَفْعًا لِلْحَرَجِ، وَلِقَوْلِ الْبَاقِرِ (ع) وَقَدْ سِئِلَ هَلْ فِيهِمَا رُخْصَةٌ: «لَا، إِلَّا مِنْ عَدُوِّ تَقِيَّةٍ، أَوْ لِيُجَلَ تَخَافَ عَلَى رِجْلِكَ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۷۴).

۵. نتیجه‌گیری

۱- اصولیان و از میان ایشان علامه حلی به‌طور ویژه، بخشی از اهتمام‌های علمی خود را به شناخت محتوای نصوص دینی از جمله فهم حدیث معطوف کرده‌اند.

۲- در راستای بهره‌برداری و فهم حدیث، سه عنصر مهم: «منابع معتبر برای فهم حدیث»، «قواعد و اصول مهم در فهم حدیث» و «امور عارض بر حجیت و اعتبار حدیث فهم شده همچون: تعارض، نسخ و تقیه» بیشترین توجه را از ناحیه اصولیان به خود اختصاص داده‌اند.

۳- قرآن، سنت قطعی، عقل و اجماع از ناحیه شیعه، از ادله‌ای هستند که مفادشان در کنار حدیث می‌تواند بیانگر قائل آن یعنی پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) باشد.

۴- در دانش اصول، قواعدی مربوط به دانش‌های بلاغی، معناشناسی و منطق وجود دارد که طبق برداشت اصولیان در فهم کلام معصوم (ع) مؤثر است؛ ایشان در این راستا بر تحقیق درباره «مورد صدور»، «احتمال رخداد تجوّر» و «نقل معنای سخن ایشان با دیگر لفظ» تأکید فراوان داشته‌اند.

۵- شیوه علامه حلی در برخورد با تعارضات، قاعده‌مند بوده و هیچ‌گاه سلیقه‌ای عمل نکرده است. ایشان در برخورد با تعارضات واقعی، سعی بر ترجیح یکی از اقوال بر دیگری داشته است.

۶- اصولیان همچنین از تعارض روایات، رخداد تقیه و نسخ در اخبار به مثابه امور تعیین کننده حجیت فهم به دست آمده از حدیث عنایت ورزیده و علم به تقیه و نسخ و وجود معارضی قوی را مساوی و مساوق عدم اعتبار فهم به دست آمده از حدیث دانسته اند.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، جامع الاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، محقق: احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
- احسائی، محمد بن علی (ابن ابی الجمهور)، عوالی اللئالی، محقق: مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، مترجم: جمال الدین خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۶۷ش.
- حلی، حسن بن یوسف، اجوبة المسائل المهنائیه، قم، مطبعة خیام، ۱۴۰۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تهذیب الوصول الی علم الاصول، محقق: محمد حسین رضوی کشمیری، لندن، مؤسسه الإمام علی (ع)، ۱۳۸۰ش.
- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، مبادئ الوصول الی علم الاصول، محقق: عبدالحسین محمد علی البقال، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد، مؤسسه طبع و نشر آستان رضوی مقدس، ۱۴۱۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- شاهرودی، محمدرضا، و علی ثقفیان، "نقش تقیه در پیدایش اختلاف حدیث با لحاظ شرایط تاریخی (بازخوانی آراء آیت الله سیستانی)". مطالعات فهم حدیث ۱۰، ۲۰ (۱۴۰۳ش): ۲۲۳-۲۴۴.
- doi:10.30479/mfh.2024.19525.2318

صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

صفار، محمدبن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، محقق: سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، مصحح: محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش.

غفاری، علی اکبر، تلخیص مقیاس الهدایة (للعلامة المامقانی)، تهران، چاپخانه تابش، ۱۳۶۹ش.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.

مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۳۸۸ش.

مفید، محمدبن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.

مفید، محمدبن ابراهیم، المسائل العکبریة، محقق: علی اکبر الهی خراسانی، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

مفید، محمدبن ابراهیم، شرح عقائد الصدوق، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۳ق.

میرجلیلی، علی محمد، حسن رضایی هفتادر، و یاسر ملکی. "پیش فرض ها و مبانی فهم و نقد روایات از دیدگاه امام خمینی (ره)". مطالعات فهم حدیث ۷، ۴ (۱۳۹۶ش): ۷۹-۵۵.

doi:10.30479/mfh.2018.1302